

فوتبال نه جایگزین که خود آمیخته با امر سیاسی بود. فوتبال در اینجا بهانه تسویه‌حساب‌های سیاسی مسئولان وقت و صف‌آرایی‌های شدیدی شده بود و سرانجام ناخوشایندی برای ورزش ملی و فوتبال ایرانی داشت. هرکدام از مسئولان اجرایی وقت توپ مسئولیت شکست‌ها را به زمین دیگری می‌انداختند. هرچقدر زمین‌ملبورن عرصه دفاع و مقاومت جانانه و ترجمان فضیلت شجاعت و اتحاد بود اما زمین آلمان عرصه بی‌سروسامانی و اختلاف بود. از دهان مقامات ورزش ایران و فوتبال ملی یک‌صدا بیرون نمی‌آمد و ساز، وحدت‌بخش نبود. شیپورها مارش حذف می‌نواختند. واگرایی در عرصه سیاسی و عیان و عمیق شدن شکاف‌های اجتماعی و سیاسی به یک سرخوردگی و عدم کامیابی ملی منجر شده که رنگ یأس به صحنه جامعه پاشیده بود. ماجرا به اینجا ختم نشد. پس از جام جهانی تیم ایران در مسابقات جام ملت‌های آسیا نیز توفیق نیافت و سپس با رأی فیفا و دخالت‌های دولت وقت در روند انتخابات فدراسیون، فوتبال تعلیق شد و برای سال‌ها تیم ایران از پیشرفت‌های ملی عقب ماند و با عدم صعود به جام جهانی ۲۰۱۰ سیر قهقرایی گرفت. می‌توان گفت آنتاگونیسمی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ در جامعه و جریانات اجتماعی و سیاسی پدید آمد و فضا را چندقطبی کرد نتیجه‌ای جز کاهش سرمایه اجتماعی و آسیب دیدن منافع ملی ورزشی و روند نزولی همبستگی جمعی نداشت. اگر از آذر ۱۳۷۶ با نام «درام‌ملبورن» یاد می‌کنیم و آلمان ۲۰۰۶ را «ملودرام شکست و حسرت» می‌نامیم صرفاً به خاطر عوامل و رخداد‌های متنی و درون مستطیل سبز نیست. فوتبال برآیند بازی پیچیده سیاست، جامعه و فرهنگ است.

منابع

- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۹) چرا فوتبال چنین جذاب است؟ مصاحبه با مجله مهر نامه، منتشرشده در سایت شخصی دکتر فاضلی ۷۸۵/www.farhangshenasi.ir/persian/node
- کریچلی، سایمون (۱۳۹۷) وقتی به فوتبال می‌اندیشیم به چه می‌اندیشیم؟ سایت ترجمان، http://tarjomaan.com/۸۹۴۷/interview
- کوپر، سایمون، (۱۳۸۹) فوتبال علیه دشمن، ترجمه عادل فردوسی پور، تهران: نشر چشمه، چاپ سوم.
- کیانپور، امیر (۱۳۹۴) از مایلی‌کهن تا نعلچگر، از دهداری تا سوشا: فوتبال و اخلاق اسلامی.
- وارن، مایکل (۱۳۹۵) آن‌سوی زیبایی؛ فوتبال به‌مثابه کنترل و اعتراض، ترجمه مینا فراهانی، منتشرشده در سایت ترجمان، http://tarjomaan.com/neveshtar/۸۲۸۲
- وینترز، ادوارد (۱۳۹۶) در گرامیداشت نجات دروازه با نوک انگشت، در فوتبال و فلسفه، ترجمه عیسی عظیمی، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.
- Iranian Women And (۲۰۰۷) Fozooni, Babak, Football, Cultural Studies Vol ۲۲, No. ۱, January ۲۰۰۸, Pp. ۱۱۴_۱۳۳
- Houchang E. Chehabi (۲۰۰۶): The Politics Of Football In Iran, Soccer & Society ۲: ۲۳۳-۲۶۱
- Naficy, H (۲۰۱۲): A Social History of Iranian Cinema. Volume ۴: The Globalizing Era, ۱۹۸۴-۲۰۱۰, Published by Duke University Press
- Povey, Tara (۲۰۱۵): Social Movements In Egypt And Iran, First Published By Palgrave Macmillan

پیروزی بوده و هست، حال خود عرصه کشمکش‌های سیاسی و صنفی عدیده‌ای شده بود که نیروهای سیاسی را به بهانه فوتبال و مسئولیت‌های ورزشی رویاروی هم قرار داده بود. در دوره مذکور فوتبال شکلی مبدل یا دیگرگونه از تنازع بود. تیم‌های رقیب نیز فدراسیون فوتبال و سازمان تربیت‌بدنی بودند که همچون دو نیروی رقیب در برابر هم صف‌آرایی داشتند. مسئولان سازمان مذکور با ریاست فدراسیون فوتبال اختلافات عدیده‌ای داشتند و از یک جریان سیاسی محسوب نمی‌شدند. دادکان ریاست فدراسیون از اعلام علنی اختلافات ابایی نداشت و افتخار خود را دریافت نشان لیاقت (مدیریت) از دولت هفتم و هشتم می‌دانست از آن‌سو اولین تلاش علی‌آبادی برای در دست گرفتن کمیته امور فرهنگی فدراسیون فوتبال در رقابت‌های جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان با مخالفت شدید و جدی محمد دادکان روبه‌رو شد. در ادامه مسئولان وقت تلاش داشتند تا با مداخله مستقیم، ریاست فدراسیون را تغییر دهند و از همین رو در فرآیند آماده‌سازی تیم ملی در جام جهانی مشکلات و موانعی پدید آمد و وقت مقامات مسئول بیشتر به مصاحبه علیه یکدیگر می‌گذشت. اختلافات دامن‌گستر به سبب ریاست متزلزل رئیس فدراسیون به درون تیم ملی، بین بازیکنان و مابین مربی و بازیکنان کشیده شد و حاصل یک ناکامی و شکست بزرگ برای فوتبال ملی در مسابقات جام جهانی ۲۰۰۶ بود. در جریان این رقابت‌ها به حیثیت فوتبال ملی آسیب خورد و شیرازه تیم خیلی زود گسسته شد به طوری‌که نشانی از شادان و جنگاوری ایرانی در پیکره و سازمان تیم ملی مشاهده نمی‌کردیم. حاصل، دو شکست پیاپی مقابل مکزیک و پرتغال و یک تساوی برابر آنگولا و بازگشتی عذاب‌آور به تهران بود. در این تجربه ورزشی بین‌المللی به‌رغم برخورداری از فوتبالیست‌های شناخته شده بین‌المللی و حرفه‌ای، توفیقی نداشتیم (برخلاف سال‌های پایانی دهه ۹۰ میلادی). در ملبورن دست‌خالی ایستادیم و حماسه ساختیم اما در نورنبرگ، فرانکفورت و لایپزیگ با تکیه به مهره‌های اسم و رسم‌دار و با تیختر پا به نبرد فوتبال و مصاف حرفیان گذاشتیم و زمین و بیرون زمین را باختیم. اختلاف‌ها عیان شده بود و از پشت پرده به جلوی صحنه و عرصه‌های خبری و محافل مطبوعاتی کشیده شده بود. بازیکنان علیه هم مصاحبه می‌کردند و در مسابقه، همکاری لازمه را با یکدیگر نداشتند. در واقع همانطور که مسئولان سازمان تربیت‌بدنی و رئیس فدراسیون از همکاری با یکدیگر به نفع منافع ملی دریغ می‌کردند بازیکنان هم در زمین به یکدیگر پاس نمی‌دادند و فوتبالیست‌های شاخص بین‌المللی تیم ایران رودرروی یکدیگر ایستادند. علی‌کریمی در آن مسابقات در اقدامی شنیع پس از تعویض به ساک ورزشی لگد کوبید و اعتراض خود را به نحو نامتمدنانه و غریزی بیان کرد. فوتبال آمده بود تا خشونت‌های حقیقی را سامان دهد اما اکنون خشن‌ترین و غیرقانونی‌ترین حرکات و رویه‌ها در تیم ملی ایران جاباز کرده بود. این وهن نمادین که مؤید بازیکن‌سالاری و غیاب قانون‌مداری در تیم فوتبال ایران و ورزش ملی بود نتایج سوئی به بار داشت. حاصل بی‌سامانی در مجموعه فوتبال ملی در وهله نخست به اخراج سرمربی تیم ملی و سپس برکناری (یا استعفای) رئیس فدراسیون فوتبال انجامید. کاپیتان پرآوازه تیم ملی نیز با تأخیر به ایران بازگشت تا از حواشی عدیده پرهیز کند. امبرتو اکو می‌گفت: «فوتبال، دم‌دستی‌ترین جایگزین برای مباحثات سیاسی است». در این لحظه تاریخی خاص،

بود از طریق رسانه، مراسم را دنبال کنند (برومبرگر، ۱۹۹۸ به نقل از فرونی، ۲۰۰۸). با این وجود ۷۰ هزار نفر (شامل ۵۰۰۰ زن) به مراسم استقبال شتافتند (چهابی، ۲۴۹:۲۰۰۶). آن روز فوتبالیست‌های افتخارآفرین با بالگرد به ورزشگاه آزادی آمده و دور افتخار زدند.

این رویداد برای ایرانیان بدل به ایماژ افتخار‌آمیز شد و خودباوری ایرانی را تقویت کرد. صعود ایران به جام‌جهانی ۱۹۹۸ فرانسه موج امید دیگری در دل جامعه ایجاد و تولید کرد. ایرانیان اکنون خود را در انزوا نمی‌دیدند بلکه خود را در جمع تیم‌های برتر جهانی می‌دیدند که قرار بود در سال بعد در ویتربنی شیک و شکیل و باشگاه جهانی دیده شوند. زبان این باشگاه جهانی یک‌زبان مشترک و بین‌المللی به نام فوتبال بود. امیدی که در خرداد آن سال کاشته شده بود حال محصولی پرپار داده بود و مردم و نظام، جشن برداشت محصول خود در زمینه‌ای ورزشی و فرهنگی گرفته بودند. اکنون اعتماد عمومی فرونی گرفته بود. حادثه ملبورن نشان داد که می‌توان از ظرفیت فوتبال برای تقویت دموکراسی و ارتباط دموکراتیک برقرار کردن با توده‌های مردم بهره جست. شادی کارناوالی مردم در آن روز به‌یادماندنی نه‌تنها باعث چالش و به هم خوردن نظم نمادین نشد بلکه به همگرایی ملی و تقویت مای ملی ایرانی انجامید که حال چهره‌ای منسجم و شاداب از خود ارائه می‌کرد و آرمان ایرانی‌ها را متبلور ساخته بود. حماسه ملبورن از یک یا چند نسل عبور کرد و بدل به یک عنصر هویت‌ساز و بخشی از حافظه ایرانی و تبار فتوح ایرانی گردید؛ یک سعادتِ آسمانی.

پرده دوم: جام جهانی ۲۰۰۶؛ ماجرای یک شکست از پیش مسجل

رخداد هشت آذر ۷۶ رخدادی ملی و فراجناحی و به دور از سیاست‌زدگی بود و موجبات وفاق و غرور ملی شد. فوتبال در آن برهه خاص اسباب همدلی، یکرنگی، همکاری و تقویت هویت ملی بود اما واقعه خرداد ۱۳۸۴ آکنده از اختلافات و کشمکش‌های سیاسی سهم‌خواهانه بود. تیم ایران در مسابقات انتخابی مسیری نسبتاً ساده را برای صعود پشت سر گذاشته و با صلابت مجوز مسابقات جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان را دریافت کرد. این توفیق در زمان دولت دوم محمد خاتمی به دست آمد. با تغییر دولت در تابستان همان سال، سیاست‌های فرهنگی، ورزشی و اجرایی به‌طور کل تغییر پیدا کرد و در ساختار ورزش ایران تغییرات و جابه‌جایی‌های مختلفی ایجاد شد. دولت وقت در چارچوب برنامه‌های خود علاقه وافری به حضور در صحنه‌های مردمی داشت به صورتی که نمی‌توانست حتی از حضور در زمین سبز فوتبال نیز چشم ببوشد. از همین رو بالاترین مقامات دولتی و ورزشی، لباس غیررسمی به تن کرده و در تمرین تیم ملی حاضر شدند و توپ‌هایی به چارچوب دروازه نواختند. حال فوتبال به مثابه امری عامه‌پسند سیاستمداران را نیز به خود جلب ساخته بود. کریچلی (۱۳۹۷) معتقد است فقط بی‌چیزان و طبقات پایین مفتون این بازی اعجاب‌آور نمی‌شوند، بلکه سیاستمداران و متفکران هم نمی‌توانند در برابر جذابیت‌های آن مقاومت کنند. وارن (۱۳۹۵) نیز بر آن بود که فوتبال فقط ورزش مشغله‌ای تفریحی نیست، سیاست است، مزاحزه بر سر قدرت است، وسیلهٔ مهار و ابزار قدرت نیز است. در سال‌های ۸۴ و ۸۵، فوتبال که خود بازی دو تیم و دو نیروی مقابل یکدیگر بر سر تصاحب نتیجه و

سلحشور، سروصورت خود را در برابر شوت سرکش مهاجم استرالیایی قرار داد و به شکل معجزه‌آسایی توپ را از طاق دروازه بیرون کشید. چشم هفتاد میلیون ایرانی در شرایطی به بازی خیره بود و نیمه دوم را آغاز می‌کرد که با دریافت گل دوم آرزوها رفته‌رفته زوال می‌یافت. جیمی جامپ استرالیایی با ورودش به زمین مسابقه، وقفه‌ای موهبت‌گونه با تیم ایران و روند بازی داد. پشتک معلق‌های عابدزاده، تب فوتبال و صعود را به ریشخند و بازی گرفته بود. دقایقی بعد، ورق برگشت و گویی ضربان قلب میلیون‌های ایرانی‌ها در یک آن و یک لحظه کایروس‌گونه تبلور یافت و زمینه گل نخست فراهم شد. خداداد عزیزز که در گوشه محوطه جریمه از فرط خستگی و استیصال بر دستانش تکیه داده و نشسته بود ناگهان خود را مواجه با توپی دید که آن را به مرکز محوطه پاس داد و کریم باقری توپ را به گل تبدیل کرد. لحظه شگرفی بود اما برای صعود تک‌گل کافی نبود. کریم باقری با حمایت ویژه و چونان ژنرال‌های مصمم به سرعت به نیم زمین بازگشت تا بازی آغاز شود. اسلحه او باور راسخش به انجام کاری کارستان بود. چند دقیقه بعد همه فرشتگان عالم بر شانه‌های دایی و عزیزی می‌نشینند تا آنها ایرانیان را در آن لحظه غایی به بهشت آمال ببرند. به تصاویر که نگاه می‌کردیم گویی داشتیم باریمت‌تند رخداد‌های جاری مسابقه را می‌نگریستیم. آن لحظه همه ایرانی‌ها به آسمان پریدند و وزن زمین به اندازه هفتاد میلیون ایرانی عاشق سینه‌چاک فوتبال کم شد. گویی از بطن سیاه نومی‌دی جوانه‌های تحقق بردمیده بود. حال، حریف در برابر اراده ملی زانو زده بود. بازی که تمام شد گویی چکامه‌ای را دیده و خوانده بودیم که تخیل و محال را معنادار کرده بود. بازیکنان حول یک مای ملی و نماد پرچم گردهم آمدند و در ورزشگاه دور افتخار زدند. تیم ملی فوتبال ایران توانسته بود بعد از بیست سال غیبت به جام جهانی فوتبال بازگردد. اکنون ایران خود را در جام جهانی فوتبال می‌دید. ایرانیان اشک شوق می‌ریختند و استیلی در ایماژی به‌یادماندنی از پای فتاده اما حیران از سودای پیروزی و فتح ملبورن شیدایی می‌کرد. آن روز تاریخی بازیکنان سرمست از باده پیروزی داور را بغل می‌کردند. دقایقی از خاتمه بازی نگذشته بود که ایرانیان در جای‌جای کشور از خانه به خیابان نقل‌مکان کرده تا یک انرژی جمعی سازنده زائد‌الوصف را آزاد سازند. جوانان نقش اصلی این گردهمایی خودجوش خیابانی پرشکوه را ایفا می‌کردند. بوق و کرنا و هلهله شادی کاسته نمی‌شد و ماشین‌ها آذین بسته و پرچم‌ها در اهتزاز بودند. خیابان اکنون به تصرف قلب‌های عاشق و شیفته ایرانیان درآمده بود که بیش از دو دهه بود رنگ شادی به خود ندیده بود. مراسم چهار ساعت به طول انجامید و مأموران انتظامی دستور به توقف مراسم ندادند (تامسن، ۱۹۹۸؛ به نقل از فرونی، ۲۰۰۸). مسئولان وقت از این شادی خیابانی صدها هزار نفری حمایت کرده و امنیت مراسم را تأمین کردند و دولت دوشادوش ملت در این حماسه ملی حضور داشت. خیابان حال صرفاً وجه مردانه نداشت و دختر و پسر و میان‌سال و خردسال و زن و مرد در این سرور ملی شرکت داشتند. در اردبیل، تبریز و مشهد مردم به خانه دایی، باقری و عزیزی رفتند و به خانواده فوتبالیست‌ها تبریک گفتند. تیم ایران از ملبورن به دبی سفر و سپس به تهران پرواز کرد. مقامات رسمی از مردم خواستند به استقبال تیم ملی در فرودگاه نروند. در بازگشت تیم، زنان جهت استقبال از ملی‌پوشان به ورزشگاه آمده و به تشویق ورزشکاران فوتبالیست پرداختند گرچه از آنان خواسته شده

